

## قاعده اضطرار

محمّد رضا ملایبی  
عضو حلقه علمی افق  
دانش پژوه دوره عالی فقه مقارن

**چکیده:** قاعده «الضرورات تبيح المحظورات» از قواعد مربوط به احکام ثانویه همچون نفی ضرر و نفی حرج است که فقیهان، در بسیاری از ابواب فقهی به آن استناد نموده‌اند. تفاوت میان سه قاعده بالا و کیفیت استناد به این قاعده، از نقاط جدایی میان فقه شیعه و عامه است که در این مقاله به آن اشاره می‌شود. در ادامه با ایضاح مفهومی سه واژه ضرر، اضطرار و ضرورت و نیز معانی اصطلاحی آنها، به بررسی ادله این قاعده می‌پردازیم، میزان دلالت آنها در به حجیت رساندن این قاعده، مورد کنکاش قرار می‌گیرد و فراگیری آن، نسبت به تمام ابواب فقه با استقراء و نیز با دلالت ادله این قاعده ثابت می‌گردد. در پایان با توجه به ماهیت این قاعده که از احکام ثانویه است، نسبت بین این قاعده و احکام اولیه بررسی شده و در نتیجه خواهیم دانست که علت تقدیم این قاعده بر ادله اولیه احکام، حکومت است. در نهایت تطبیقاتی چند بررسی می‌شود.

**کلیدواژگان:** اضطرار، ضرورت، احکام ثانویه، ضرر، حرج.

### در آمد

همه احکام فقهی در کتب فقهی - بر فرض مصاب و منطبق بودن بر آنچه در لوح بدون توجه به حالات مختلفی که ممکن است بر موضوعات آنها عارض

گردد (همچون نسیان، شک، ضرر، نامقدور بودن، اضطرار و ...) جعل شده‌اند؛ پس می‌توان گفت این احکام، برای عناوین اولیه موضوعات خود جعل شده‌اند.<sup>۱</sup> توجه به عامل زمان، مکان و نیز دیگر حالات که مکلف گاهی با آنها روبه‌رو می‌شود باعث شده شارع افزون بر احکام اولیه، مدخلی نیز برای موضوعات احکام با توجه به حالات خاصی که بر آنها عارض می‌شود، در نظر گیرد که در فقه با تعبیر «احکام ثانویه» شناخته می‌شوند. در این سنخ از حکم، ما با موضوعات احکام مواجه هستیم که در نظر شارع به همراه عناوینی همچون اضطرار، حرج، عجز، نسیان و ... در نظر گرفته شده‌اند.<sup>۲</sup> یکی از این عناوین ثانویه، اضطرار است که عروض آن بر موضوعی از موضوعات احکام، باعث جعل حکمی متفاوت با حکم اولی آن موضوع می‌گردد.

البته نسبت حالت اضطرار با احکام اولیه را به گونه‌ای دیگر هم می‌توان تصویر نمود:

تمامی احکام فقه، بر مبادی و اصولی استوار است که میزان و مقیاس آن احکام می‌باشند؛ به بیان دیگر، احکام فقهی، در صورتی برای مکلفین منجز و فعلی می‌شوند که تعارضی با این مبانی و اصول مسلم نداشته باشند. سعه و عدم ضرر، یسر، عدم حرج و اضطرار از این گونه مبادی می‌باشند.<sup>۳</sup> آنچه در این مقاله به بحث گذاشته می‌شود، قاعده‌ای مرتبط با حالت اضطرار با نام «الضرورات تبيح المحظورات» است.

### معرفی اجمالی قاعده

آیت‌الله محمدحسین کاشف الغطاء می‌نویسد:

ماده ۲۱. قاعده «الضرورات تبيح المحظورات» از روایاتی همچون «ما من شيء حرمه الله الا وقد أحله لمن اضطر إليه» «وَلَيْسَ شَيْءٌ مِّمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَقَدْ أَحَلَّهُ لِمَنْ اضْطُرَّ إِلَيْهِ» استفاده می‌شود؛ اصل در این قاعده، قول خداوند متعال است که می‌فرماید: «إِلَّا مَا اضْطُرُّرْتُمْ إِلَيْهِ»<sup>۴</sup>. و نیز «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ»<sup>۵</sup>؛ از این رو، اگر بقای حرمت مال دیگران و یا بقای حرمت خوردن مردار، باعث ایجاد ضرر قابل توجهی

۱. محمدعلی الصنقوری، المعجم الأصولی، ص ۴۴.

۲. همان.

۳. محمدجواد مغنیه، فقه الإمام الصادق علیه السلام، ج ۴، ص ۳۹۳.

۴. انعام/۱۱۹.

۵. بقره/۱۷۲، انعام/۱۴۵، نحل/۱۱۵.

- همچون نابودی انسانی محترم- گردد، این حرمت، برداشته شده و استفاده از آذوقه دیگران بی‌اجازه، جایز خواهد شد، هرچند این استفاده، موجب ضمان خواهد بود.<sup>۱</sup>

### ضرورة، ضرر و اضطرار در لغت و اصطلاح

ضرورت در کتب لغت چنین معنا شده است:

الضرورة: كالضرة. والضرار: المضارة، وليس عليك ضرر ولا ضرورة ولا ضرة ولا ضرورة ولا تضرة [تضرة]. و رجل ذو ضارورة و ضرورة أي ذو حاجة، و قد اضطر إلى الشيء أي ألجئ إليه.<sup>۲</sup>

در رابطه با اضطرار نیز چنین می‌گویند:

الاضطرار الاحتياج إلى الشيء و قد اضطره إليه أمر<sup>۳</sup> و اضطره بمعنى ألجأه إليه و ليس له منه بد.<sup>۴</sup>

ضرورت، در «مصباح المنير» اسم مصدر اضطرار دانسته شده است.<sup>۵</sup>

واژه ضرر نیز در کتاب‌های لغت چنین معنا شده است:

ضرر: الضرُّ الفاقة و الفقر بضم الصاد اسْم و بفتحها مصدرٌ ضَرَّه يَضُرُّه ... و أَضَرَ بِهِ يَتَعَدَّى بِنَفْسِهِ ثَلَاثِيًّا وَ بِالْبَاءِ رُبَاعِيًّا قَالَ الْأَزْهَرِيُّ كُلُّ مَا كَانَ سُوءَ حَالٍ وَ فَقْرٌ وَ شِدَّةٌ فِي بَدَنِ فَهُوَ ضَرٌّ بِالضَّمِّ وَ مَا كَانَ ضِدَّ النَّفْعِ فَهُوَ بِفَتْحِهَا وَ فِي التَّنْزِيلِ «مَسَّنَى الضَّرُّ» أَيْ الْمَرَضُ وَ الْأَسْمُ الضَّرُّرُ وَ قَدْ أُطْلِقَ عَلَى نَقْصٍ يَدْخُلُ الْأَعْيَانَ.<sup>۶</sup>

عنوان اضطرار در اصطلاح اصولیون به دو صورت توضیح داده شده است:

الف. حالتی که تمام مراتب اراده، منتفی است، همانند آن هنگام که انسان به صورت تکوینی، به کاری مجبور گردد؛ به عنوان نمونه، حالت سقوط از دیوار که در پی پریدن از آن، به وجود می‌آید، اضطراری (ضروری الوقوع) است.<sup>۷</sup> در مباحث اصولی وقتی گفته می‌شود «الاضطرار بسوء الاختیار لاینافی الاختیار» منظور از اضطرار همین

۱. محمدحسین کاشف الغطاء، تحریر المجله، ج ۱، قسم ۱، ص ۲۵.

۲. محمدبن مکرمین منظور الأفریقی المصری، لسان العرب، ج ۴، ص ۴۸۳.

۳. همان.

۴. أحمدبن محمدبن علی الفیومی الحموی، مصباح المنیر، ج ۵، ص ۳۳۰.

۵. همان، ص ۳۳۰.

۶. همان، ج ۵، ص ۳۲۸ و ۳۲۹.

۷. و ذلك لأنَّ الإسقاط مقدمة توليدية لايتوسط بينها وبين ذي المقدمة اختيار، فاتفاق الإسقاط ينتج بالضرورة السقوط. فهو إذن قاسر تكويني ينفي الإرادة بتمام مراتبها. محمدعلی الصنقور، المعجم الأصولی، ج ۲، ص ۲۷۸.

معنا است.

ب. حالتی که ترک و یا انجام فعلی، موجب وقوع در محذوری گردد که به صورت عادی قابل تحمل نیست.<sup>۱</sup>

قاعده مورد بحث، ناظر به علاج اضطراب به معنای دوم است؛ بدین جهت، فقها در اصطلاح شخص مضطر را این گونه تعریف می کنند:

مضطر کسی است که اگر مرتکب خوردن حرام نشود، از تلف جان، بیماری، شدت گرفتن بیماری و یا عارض شدن ضعف شدید، بیم داشته باشد؛ در این میان، فرقی ندارد مضطر، از ابتلای خویش به این حالات بهر آسد و یا از گرفتاری نفس محترمه‌ای جز خود، بیم داشته باشد.<sup>۲</sup>

صاحب جواهر می گوید:

الظاهر تحقّقه (ای الضرر) بالخوف علی نفس غیره المحترمة، كالحامل تخاف علّة الجنین، و المرضع علی الطفل، و بالإكراه و بالتقيّة الحاصلة بالخوف علی إتلاف نفسه أو نفس محترمة أو عرضه أو عرض محترم أو ماله أو مال محترم يجب علیه حفظه، أو غیر ذلك من الضرر الذی لا يتحمل عادة، بل لو كان مريضاً و خاف بترك التناول طول المرض أو عسر علاجه، فهو مضطّرّ خوفاً.<sup>۳</sup>

گفتنی است افزون بر قواعد فقه، در علم اصول نیز از حالت اضطراب (به معنای دوم) البته با تفاوتی روشی بحث می شود؛ در علم اصول از چگونگی تأثیر اضطراب بر مراتب حکم بحث می شود، اما در قواعد فقهی، حکم کلی موضوعاتی که حالت اضطراب بر آنها عارض شده، بیان می گردد.

### پیشینه و جایگاه قاعده نزد شیعه و اهل سنت

هر چند در ابواب تمامی کتاب‌های فقهی از زمان شیخ مفید در «المسائل السرویه/ المسائل الموضّحة»<sup>۴</sup> به بعد، جای پای این قاعده را می توان جست،<sup>۵</sup> ولی در رساله‌های

۱. محمّدعلی الصنقور، المعجم الأصولی، ج ۲، ص ۲۷۹.

۲. محمّدجواد مغنیه، فقه الإمام الصادق علیه السلام، ج ۴، ص ۳۹۳.

۳. محمّدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۶، ص ۴۲۷.

۴. مفید، محمّدبن محمّدبن نعمان عکبره، المسائل السرویه - المسائل الموضّحة، ص ۹۲.

۵. مفید، محمّدبن محمّدبن نعمان عکبره، المقنعة، ص ۹۵ و ۱۴۳؛ شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۷۵ و ۱۷۶؛ ابوالصلاح حلبی، ابوالصلاح تقی الدین بن نجم الدین، الکافی فی الفقه ص ۱۴۶؛ (قاضی حلب)، حمزّه بن عبد العزیز دیلمی، المراسم العلوی و الأحکام النبوی، ص ۷۷.

قواعد فقه، به عنوان قاعده‌ای مستقل کمتر دیده می‌شود.<sup>۱</sup> اهل سنت در کتب اصولی و نیز کتاب‌های قواعد فقه خود، اهتمام زیادی به این قاعده دارند که البته به عنوان یکی از فروع قواعد فقهی که پیرامون حالت ضرر شکل گرفته‌اند، مطرح می‌شود.<sup>۲</sup> دکتر وهبه زحیلی می‌نویسد:

«محافظة از شریعت اسلام و قوام آن بر پنج امر استوار می‌باشد که ضروریات خمس نام دارد و عبارت‌اند از: دین، نفس، عقل، نسل و مال. چگونگی محافظت از این امور، با توجه به شرایط متفاوت و اهمیت این امور، مراتب مختلفی را به خود می‌بیند؛ این مراتب نزد علمای ما، به ضروریات، حاجیات و تحسینیات شناخته می‌شوند:

ضروریات اموری هستند که حیات دینی و دنیوی مردم به گونه‌ای بر آنها متوقف است که در صورت فقدان آنها، حیات دنیوی مختل گردیده و عقاب اخروی در پی خواهد آورد ...

حاجیات (مورد قاعده نفی حرج) اموری هستند که مردم به آنها برای رفع حرج و دفع مشقت، نیاز دارند و نبود آنها، زمینه ضیق مردم را فراهم می‌کند، بی‌آنکه مستلزم اختلال در حیات آنها گردد.

تحسینیات هم به اموری گفته می‌شود که بر مبنای مکارم اخلاق فهم می‌شوند و محاسن عادات از آنها سرچشمه می‌گیرد.<sup>۳</sup>

در ارجاعات بالا به مضمون قاعده استناد شده؛ اما در موارد زیر به عبارت قاعده استناد شده است:

۱. فقط در کتب ذیل، عنوانی به نام این قاعده می‌توان یافت:

تسهیل المسالك إلى المدارك، ص ۵.

مستقصه مدارك القواعد، ص ۲۸۱.

تحریر المجلة، ج ۱، قسم (ماده ۲۱)، ص ۲۵.

فقه الإمام الصادق عليه السلام، ج ۴، ص ۳۹۲.

الفقه، القواعد الفقهية، ص ۲۲۲.

۲. جلال‌الدین السیوطی، متوفی ۹۱۱ در الأشباه و النظائر فی قواعد و فروع فقه الشافعية در چهارمین قاعده از قواعد پنج‌گانه‌ای که کلیه مسائل فقه به آنها برمی‌گردد می‌نویسد: القاعدة الرابعة: الضرر يزال ... أخرجها مالك في الموطأ ... علم أن هذه القاعدة يبنى عليها كثير من أبواب الفقه ... يتعلق بهذه القاعدة قواعد الأولى: الضرورات تبيح المحظورات ... ص ۱۱۲؛ در موسوعة الفقهية الكويتية نیز پس از تعریف ضرر و ذکر الفاظ مرتبط به آن، قواعد فقهی مرتبط با احکام ضرر را برمی‌شمرد که عبارت‌اند از: الضرر يزال، الضرر لا يزال بمثله، يتحمل الضرر الخاص لدفع الضرر العام، اذا تعارض مفسدتان روعي أعظمهما ضرراً بارتكاب أخفهما؛ سپس در ذیل عنوان «الضرر يزال» ذکر می‌شود که دو قاعده «الضرورات تبيح المحظورات» و نیز «ما أبيع للضرورة يقدر بقدرها» از متعلقات این قاعده هستند. (الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۲۸، ص ۱۸۰)؛ گاهی هم، این قاعده را از فروع قاعده نفی حرج می‌دانند (رک: يعقوب عبدالوهاب الباحسين، رفع الحرج في الشريعة الاسلامية، ص ۴۳۷).

. وهبة الزحيلي، نظرية الضرورة الشرعية، ص ۵۰.

در احکام فقهی، مواظن ضروریات از آنها استثنا می‌گردد که این مواظن، قواعد حالات ضرورت نام دارد و بر هشت قسم است:

۱. المشقة تجلب التيسير (همان نفی حرج)؛
۲. اذا ضاق الأمر اتسع و اذا اتسع الأمر ضاق؛
۳. الضرورات تبيح المحظورات؛
۴. ما جاز لعذر يبطل بزواله؛
۵. الميسور لا تسقط بالمعسور؛
۶. الاضطرار لا يبطل حق الغير؛
۷. الضرورة تتقدر بقدرها؛
۸. الحاجة تنزل منزلة الضرورة.<sup>۱</sup>

### مستندات و دلایل

از آنجا که بیش تر ادله این قاعده به اکل محرّمات در حالت اضطرار ناظر بوده است، از این قاعده و دلایل آن، بیش تر در کتاب «اطعمه و اشربه» یاد کرده‌اند؛<sup>۲</sup> چنانکه در تعریف مضطر، به اکل محرّمات اشاره خاص می‌نمایند<sup>۳</sup> هر چند در استناد به این قاعده، به باب «اطعمه و اشربه» اکتفا ننموده و در دیگر ابواب فقهی نیز از آن استفاده کردند.<sup>۴</sup> به عنوان نمونه فاضل هندی (متوفی ۱۱۳۷) در «کشف اللثام و الابهام عن

۱. وهبة الزحيلي، نظرية الضرورة الشرعية، ص ۱۸۴.

۲. برای نمونه، رک: فاضل هندی، محمد بن حسن بن محمد اصفهانی، کشف اللثام و الابهام عن قواعد الأحكام، ج ۹، ص ۳۱۸؛ نراقی، مولا احمد، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج ۱۵، ص ۱۹؛ محمد بن مکی عاملی، اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية، ص ۲۳۸؛ محقق حلی، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۳، ص ۱۸۱.

۳. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۳۶، ص ۴۲۷. مرحوم نراقی در مستند الشيعة، در ضمن شش مسأله، اصول عامه حیوانات و غیر آنها را چنین بیان می‌کند:

مسأله اول. اصل اولی در هر آنچه خوردن و آشامیدن آن ممکن باشد، حلیت است.

مسأله دوم. اصل در خبائث، حرمت است.

مسأله سوم. اصل در اعیان نجس و متنجس (تا زمانی که متصف به وصف نجاست باشند)، حرمت است.

مسأله چهارم. اصل در اشیائی که به بدن ضرر می‌رسانند، حرمت است.

مسأله پنجم. اصل در اکل مال غیر، حرمت است.

مسأله ششم. آنچه به آن، مضطر می‌شویم، از اصول بالا استثناء می‌شوند؛ زیرا حفظ نفس، متوقف بر مضطر الیه است، پس حرمت‌های فوق، اختصاص به شخص مختار خواهد داشت؛ اما خوردن و آشامیدن از هر گونه حرامی بر شخص مضطر بدون هیچ اختلافی، جایز بلکه واجب است (غیر از گل و شراب چنانکه می‌آید)، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج ۱۵، ص ۹.

. پانوشتم شماره ۸، ص ۴.

قواعد الأحكام» در رابطه با نکاح إماء، به این قاعده استناد نموده<sup>۱</sup>، حال آنکه بحث از این قاعده را به گونه‌ای مفصل، در کتاب صید و ذبائح و نیز اطعمه و اشربه<sup>۲</sup> مطرح می‌کند.<sup>۳</sup> دیگر فقها نیز بر همین منوال، کتب خود را سامان داده‌اند.<sup>۴</sup>

### ادله قرآنی

در قرآن، پنج آیه ناظر به این قاعده می‌توان یافت که به ترتیب مطلق و مقید عبارت‌اند از:

الف. آیاتی که مطلق اضطرار را موجب اباحه می‌داند: ﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَضَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ<sup>۵</sup>﴾.

در ابتدا شاید چنین به نظر برسد که این آیه اجمال دارد، زیرا مستثنی‌منه «ما اضطررتم» هم می‌تواند «قد فضل لكم» باشد و هم «ما حرّم علیکم»؛ ولی باید توجه داشت تفصیل آنچه آدمی به آن مضطر می‌گردد، معقول نبوده و از شارع نباید چنین انتظاری داشت. در مقابل، تفصیلِ محرمات بر عهده شارع است،<sup>۶</sup> همان‌گونه که اگر در

۱. فاضل هندی، محمدبن حسن بن محمد اصفهانی، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۷، ص ۲۹۸.

۲. در این کتاب، اطعمه و اشربه، به عنوان مقصد پنجم از مقاصد کتاب صید ذبائح مطرح گردیده است.

۳. فاضل هندی، محمدبن حسن بن محمد اصفهانی، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۹، ص ۳۱۷.

۴. رک: پانوشت ش ۸، ص ۴، و نیز پانوشت ش ۲۰، ص ۹.

البته می‌توان چنین احتمال داد که فقها آنچه را که در کتاب اطعمه و اشربه تحت عنوان اضطرار مطرح کرده‌اند، با عنوان «الضرورات تبیح المحظورات» که در ابواب دیگر مورد استناد آنان قرار گرفته، متفاوت باشند، به این صورت که این قاعده از فروع قاعده لاضرر و یا نفی حرج باشد و آنچه در کتاب اطعمه و اشربه بررسی می‌گردد، مختص به مأكولات و مشروبات محرّمه است. البته این احتمال کنار می‌رود، زیرا در اینکه آیا قاعده لاضرر و لاضرار، افزون بر نفی احکام ضرری می‌تواند مثبت حکم باشد و یا فقط احکام ضرری را نفی می‌کند، اختلاف است. مشهور فقها، عدم اثبات حکم توسط قاعده نفی ضرر را برگزیده‌اند (در نفی حرج نیز چنین اختلافی مشهود است، البته با نتیجه‌ای مشابه با قاعده لاضرر و لاضرار) ولی با توجه به عنوان قاعده «الضرورات تبیح المحظورات» می‌توان دریافت که این قاعده ناظر به اثبات حکم اباحه می‌باشد، پس دیگر این قاعده را نمی‌توان از مصادیق قاعده نفی ضرر و نیز نفی حرج دانست. از سویی با تنقیح مناط قطعی می‌توان قاعده مورد بحث را به دیگر ابواب فقهی تسری داد.

۵. چرا از آنچه نمی‌خورید که اسم خدا بر آن برده شده در حالی که (خداوند) آنچه را بر شما حرام بوده بیان کرده است، مگر اینکه ناچار باشید (که در این صورت خوردن از گوشت چنان حیواناتی جائز است) و بسیاری از مردم (دیگران را) با هوی و هوس و بی‌دانشی گمراه می‌سازند و پروردگار تو تجاوزکاران را بهتر می‌شناسد (الانعام/۱۱۹).

۶. البته بنا بر اینکه اصل در اشیاء، اباحه باشد ولی در صورتی که اصل در اشیاء حظر و منع باشد، تفصیل‌ها بر عهده شارع می‌باشد که البته یکی از عنوان‌های تفصیلی، اضطرار خواهد بود.

نظر شارع، حالات مکلفین نسبت به محرّمات یکسان نباشد، بر عهده شارع است که تفصیل مورد نظر خود را بیان کند؛ از این رو، شارع به کمک عنوانی عام (یعنی اضطرار) آنچه را به عنوان محرّمات، تفصیلاً بیان داشته، از مکلف مضطر، استثنا می‌کند.

جملات استثنا، از هیئت‌های دارای مفهوم می‌باشند. مفهوم جمله استثنائیة بالا، نفی طبیعی حرمت از مضطرب‌الیه است؛ یعنی موارد اضطرار مکلف:

۱. مطلقاً حرام نیست (الإباحة بالمعنى العام که شامل وجوب هم می‌شود)؛ با این وصف استفاده وجوب (چنانکه برخی در حال اضطرار حکم به وجوب خوردن میته داده‌اند) متوقف بر ورود دلیلی دیگر است.

۲. می‌تواند از آن استفاده کند، البته به اندازه‌ای که اضطرارش رفع گردد، زیرا شرط حرمت<sup>۱</sup>، عدم اضطرار است و همین که مضطر از حالت اضطرار بیرون شد، حکم حرمت بر می‌گردد. بدین جهت برای محدود کردن استفاده از محرّمات در حال اضطرار، نیازی به ادله دیگری نداریم تا «الضرورة تتقدر بقدرها» را ثابت کند.

ب. آیاتی که اضطرار را مقید به «غیر متجانف لایم» می‌کند: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّبَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلامِ ذَلِكَ فَنسَقُ الْيَوْمَ يَنْسُقُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِيْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۲﴾

مخمصة: المجاعة؛ المتجانف لایم: المائل<sup>۳</sup>.

۱. علت انحصاری.

۲. گوشت مردار، خون، گوشت خوک و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند و حیوانات خفه شده و به زجر کشته شده و آنها که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند و آنها که به ضرب شاخ حیوان دیگری مرده باشند، و باقی مانده صید حیوان درنده - مگر آنکه (به موقع به آن حیوان برسید و) آن را سر ببرید - و حیواناتی که روی پت‌ها (یا در برابر آنها) ذبح می‌شوند، (همه) بر شما حرام شده است و (همچنین) قسمت کردن گوشت حیوان به وسیله چوبه‌های تیر مخصوص بخت‌آزمایی تمام این اعمال، فسق و گناه است - امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند. بنابراین، از آنان نترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم - اما آنها که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد، و متمایل به گناه نباشند، (مانعی ندارد که از گوشتهای ممنوع بخورند) خداوند، آمرزنده و مهربان است، مانده<sup>۳</sup>.

۳. المخمصة: المجاعة التي تورث خمص البطن و ضموره، بحيث يخاف معها الموت، أي: فمن وقع في ضرورة من مجاعة تعرض للإنسان تلجأ إلى تناول شيء من المحرمات المتقدمة، فلا إثم عليه. قوله تعالى: غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِيْمٍ الجنف: الميل و الإحراف. سيد عبدالاعلی موسوی سبزواری، مواهب الرحمن في تفسير القرآن، ۱۰، ص ۳۱۸.



در این آیه جواز اکل محرّمات،<sup>۱</sup> مقید به اضطراری گشته است که اولاً همراه با حدوث مخمصة (از گرسنگی شدید که جان آدمی را در خطر مرگ افکند) باشد.<sup>۲</sup> ثانیاً انسان در هنگام استفاده از (مثلاً) میتة، به گناه مایل نگردد و بیش از مقداری که اضطرار را رافع می‌کند، استفاده ننماید.<sup>۳</sup>

ظاهر جمله شرطیه «فمن اضطر فی مخمصة...» این است که در صورت وقوع در اضطرار همراه با دو قید بالا، خداوند غفور است؛ حال آنکه وقوع در اضطرار احتیاجی به غفران الهی ندارد، بلکه آنچه در پی اضطرار رخ می‌دهد (که همان استفاده از محرّمات است)، محتاج ثبوت غفران الهی است.<sup>۴</sup> در هر صورت، علت انحصاری غفران خداوند، اضطرار همراه با آن دو قید معرفی شده است و همچون آیه قبل، استفاده و جوب خوردن مردار به مقداری که رفع اضطرار کند، محتاج دلیل خواهد بود؛ حتی می‌توان گفت که نفی حرمت در اینجا، شامل وجوب نمی‌شود، زیرا مطابق آیه، تمامی آنچه که در صدر آیه ذکر گردیده، حرام است. ولی اگر کسی به علت اضطرار، مرتکب آنها گردید، غفران الهی شامل حال وی خواهد شد؛ این لسان (شمول غفران)، با دلالت بر وجوب مضطریه، بیگانه است.<sup>۵</sup>

ج. آیاتی که اضطرار را مقید به «غیر باغ و لا عاد» می‌کنند:

﴿ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۶ ﴾  
 ﴿ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ

۱. به قرینه صدر آیه که در رابطه با بیان مأكولات حرام است.

۲. از آنجا که ملاک، ترس از تلف است، فرقی ندارد منشأ آن گرسنگی شدید باشد یا اکراه توسط شخص دیگر.

۳. شاید بتوان این قید را این‌گونه تفسیر نمود که انسان در حال خوردن میتة، مایل به این اکل نباشد. والله اعلم.

۴. آیت‌الله سید عبدالاعلی سبزواری نیز به این مطب از جهتی دیگر توجه داده است: و عموم الآية المبارکة يدل علي أن صفة المغفرة و الرحمة كما تتعلقان بالمعصية التي توجب العقاب، كذلك تتعلقان بمنشأها و هو الحكم الذي يستتبع مخالفته تحقق عنوان المعصية التي تستتبع العقاب، سید عبدالدعلی سبزواری، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۱۹.

۵. بر خلاف آیه قبل که مضطریه، از محرّمات، استثناء شده بود و با دلیلی دیگر، این امکان وجود داشت که از این آیه، وجوب مضطریه را برداشت کرد.

۶. خداوند، تنها مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را با نام غیر خدا سر بریده‌اند، بر شما حرام کرده است، اما کسانی که ناچار شوند، در حالی که تجاوز و تعدی از حد نمایند، (خدا آنها را می‌بخشد چرا که) خدا بخشنده . النحل ۱۱۵.

غَيْرِ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١﴾  
 ﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا  
 مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رَجَسٌ أَوْ فِسْقًا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا  
 عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢﴾﴾

کلام در این سه آیه، همانند آیه قبلی است، با این تفاوت که در این آیات، اضطرار مقید به «غیر باغ» و «غیر عاد»، غفران الهی را به دنبال خواهد داشت. با توجه به احتمالاتی که در مورد دو قید بالا و نیز قید «غیر متجانف لِإِثْمٍ»، می‌توان تصویر نمود، استظهار مقصود خداوند از این آیات، به بحثی ویژه نیاز دارد.

### غیر متجانف لِإِثْمٍ

همان‌طور که گذشت در معنای لغوی «جَنَفٌ» گفته‌اند: میل القدمین إلى الخارج؛ از همین رو، درباره «غیر متجانف لِإِثْمٍ» نیز گفته‌اند: نامتمایل به گناه. در صدق عنوان «غیر متجانف لِإِثْمٍ» بر شخصی که مایل به گناه نیست و در صورت وقوع اضطرار، فقط به مقدار رفع اضطرار و از سر اکراه، مرتکب حرام می‌شود، شکی نیست، ولی سه احتمال دیگر در معنای «نامتمایل به گناه» وجود دارد که صدق این عنوان بر احتمالات ذیل، چندان روشن نیست:

- الف. آیا عنوان «غیر متجانف لِإِثْمٍ» بر شخصی که مایل به گناه نیست، ولی می‌خواهد بیش از میزان اضطرار مرتکب حرام گردد (مثل اکل میتة) صدق می‌کند؟
- ب. آیا عنوان فوق بر شخصی که در حالت عادی (عدم اضطرار) مایل به ارتکاب حرام است (مثلاً مایل به اکل مردار می‌باشد) ولی اتفاقاً مضطر به اکل میتة می‌شود و آن را انجام می‌دهد، صادق است؟
- ج. آیا این عنوان بر شخصی که مایل به اکل مردار نبوده و در صورت اضطرار مرتکب آن می‌گردد و این ارتکاب هم فقط از جهت اضطرار است، ولی در حین خوردن، مایل به آن می‌گردد، صدق می‌کند؟

۱. خداوند، تنها (گوشت) مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن گفته شود، حرام کرده است. ولی آن کس که مجبور شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست (و می‌تواند برای حفظ جان خود، در موقع ضرورت، از آن بخورد) خداوند بخشنده و مهربان است. بقره/۱۷۳.

۲. بگو: «در آنچه بر من وحی شده، هیچ غذای حرامی نمی‌یابم بجز اینکه مردار باشد، یا خونی که (از بدن حیوان) بیرون ریخته، یا گوشت خوک - که اینها همه پلیدند یا حیوانی که به گناه، هنگام سر بریدن، نام غیر خدا [نام بتها] بر آن برده شده است.» اما کسی که مضطر (به خوردن این محرّمات) شود، بی‌آنکه خواهان لذت یا زیاده‌روی کند (گناهی بر او نیست) زیرا پروردگارت، آمرزنده مهربان است. انعام/۱۴.

در مورد احتمال اول می‌توان گفت که شخص، هر چند مایل به گناه نیست، ولی عنوان مورد بحث بر وی صدق نمی‌کند؛ زیرا در آیه ۳ سوره مائده آمده است: ... فمن اضطرّ فی مخصّصة غیر متجانف لِإِثْمٍ ... از ظاهر آیه چنین برمی‌آید «غیر متجانف لِإِثْمٍ» شامل فردی که در احتمال اول آمده نمی‌شود و توسط آیه، چیزی بر وی حلال نمی‌گردد. بر خلاف شخصی که در احتمال دوم ذکر گردید؛ زیرا می‌توان یکی از مصادیق عنوان «غیر متجانف لِإِثْمٍ» را شخصی که در احتمال دوم ذکر گردید، دانست و در نتیجه توسط آیه، محظورات بر وی مباح می‌گردد؛ چون وقتی چنین شخصی مضطر گردید، عملش مباح می‌شود و در صورت عدم اکل، از بین می‌رود. هر چند اگر مضطر نبود باز هم مرتکب می‌گردید ولی به علت خصوصیتی که در خود این شخص در حالت عدم اضطرار وجود دارد، نمی‌توان گفت بر این شخص، اکل میته در حالت اضطرار (هر چند مایل به اکل باشد) حرام است، در احتمال سوم نیز نمی‌توان گفت که چنین شخصی «متجانف لِإِثْمٍ» بوده و اکل میته بر وی حرام است.

### غیر باغ و لاعاد

در مورد این قید، هشت قول وجود دارد:

۱. باغی أى الخارج على الإمام المفترض الطاعة، و عادى أى قطاع الطريق.<sup>۱</sup> در مرسله بزنتی نیز همین مضمون آمده است:  
 مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ  
 عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ قَالَ  
 الْبَاغِي الَّذِي يَخْرُجُ عَلَى الْإِمَامِ وَالْعَادِي الَّذِي يَقْطَعُ الطَّرِيقَ لَا تَحِلُّ لَهُ الْمَيْتَةُ.<sup>۲</sup>
۲. الباغی هو الذى يبغى الميتة و يتلذذ بها؛ و العادى هو الذى يعدو شعبه (یعنی از حد سد رمق تا حد سیری کامل فراتر می‌رود).<sup>۳</sup>
۳. ابن عباس: باغی کسی است که مضطر نیست.
۴. الباغی الخارج على الإمام، و العادى هو العادى بالمعصية طريقة المحققين.<sup>۴</sup> «باغی کسی است که بر امام خروج می‌کند و عادى کسی است که طریق و سلوک انسان‌های

۱. قطب‌الدین راوندی، فقه القرآن فی شرح آیات الأحكام، ج ۲، ص ۲۶۷؛ و نیز فاضل مقداد، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، ص ۳۲۳؛ و نیز رک: سید عبدالاعلی سبزواری، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۷۳.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۲۱۶؛ باب ۵۶ از ابواب الأتعمة المحرمة، ج ۵.

۳. فاضل مقداد، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، ص ۳۲۳.

۴. ابن‌ادریس حلی، المنتخب من تفسیر التبیان، ج ۱، ص ۳۶.

حق مدار را دشمنی می کند».

۵. براساس مضمونی که عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام نقل نموده است: «الباغی هو الذی یبغی الصيد بطراً و سهواً و العادی السارق.»<sup>۱</sup>؛ «باغی کسی است که از روی سهو و یا بیهودگی صید را می گیرد عادی همان سارق است».

۶. مطابق خبری که از حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام رسیده است: «الباغی هو الباغی الصيد و العادی هو السارق.»<sup>۲</sup>

دو قول اخیر اقوی است و اشکالی در آنها وجود ندارد، به ویژه اینکه دو خبر صحیح هم در مورد آنها هست.

در مورد قول دوم می توان گفت که دلیلی بر حرمت اکل میتة بر باغی و عادی طبق معنای دوم نیست، هر چند قبل از حدوث اضطرار، از خوردن مردار باکی نداشت. در مورد قول اول با اینکه روایتی ضعیف بر تأیید آن وارد شده است، ولی دلیلی بر رد آن نیست.

علامه طباطبایی در مورد معنای باغی و عادی دیدگاهی دیگر دارد و غیر باغ را به معنای غیر ظالم و غیر عاد را به معنای کسی که از حدش تجاوز نمی کند، می داند.<sup>۳</sup> ایشان می گوید تمامی معانی گفته شده می توانند مصادیق این معنا باشد (به غیر از معنایی که رد شد).

توجه: دو آیه ای که در آنها «غیر متجانف لایثم» و «غیر باغ و لا عاد» آمده است، آیا درصدد بیان دو مطلب می باشند و یا هر دو ناظر به بیش از یک معنا نیستند؟ به نظر می رسد می توان مصداق این دو را یکی دانست، زیرا «متجانف لایثم» با سارق و خارج بر امام تقریباً به یک معنی می باشند.

۱. محمد بن الحسن پابنده عن أبي الحسين الأسدي عن سهل عن عبد العظيم الحسين عن محمد بن علي الرضا عليه السلام في حديث قال قلت له متى يجزى للمضطر الميتة فقال حدثني أبي عن أبيه عن أبائه أن رسول الله صلى الله عليه وآله سئل فقیل یا رسول الله إنا نكون بأرض فتصیبنا الممخضة فمتى يجزى لنا الميتة قال ما لم تضطربوا أو تغتبقوا أو تختفوا بقلاً فمأنتكم بهذا قال عبد العظيم فقلت له یا ابن رسول الله فما معنى قوله فمن اضطر غير باغ و لا عاد قال العادی السارق و الباغی الذی یبغی الصيد بطراً و لهواً لا لیعود به علی عیاله لیس لهما أن یأکلا الميتة إذا اضطرأ هی حرام علیهما فی حال الاضطرار كما هی حرام علیهما فی حال الاختیار و لیس لهما أن یقصرأ فی صوم و لا صلاة فی سفر (حر عاملی، وسائل الشیعة ج ۲۴، ص ۲۱۴؛ باب ۵۶، از أبواب الأطعمة المحرمة ح ۱).

۲. و پابنده عن أحمد بن محمد عن محمد بن يحيى الخثعمي عن حماد بن عثمان عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز و جل فمن اضطر غير باغ و لا عاد قال الباغی باغی الصيد و العادی السارق لیس لهما أن یأکلا الميتة إذا اضطرأ هی حرام علیهما لیس هی علیهما كما هی علی المسلمین و لیس لهما أن یقصرأ فی الصلاة، همان ح ۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۲۶.

## ادله دیگر

روایاتی چند بر این قاعده دلالت دارند:

**الف.** مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي التَّوْحِيدِ وَالْخِصَالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يُحْيَى عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَفَعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةَ أَشْيَاءَ الْخَطَأَ وَالنَّسْيَانَ وَمَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يُطِيقُونَ وَمَا اضْطَرُّوا إِلَيْهِ وَالْحَسَدَ وَالطَّيْرَةَ وَالتَّفَكُّرَ فِي الْوَسْوَاسَةِ فِي الْخُلُوةِ مَا لَمْ يَنْطِقُوا بِشَفَاةٍ<sup>۱</sup>.

این حدیث، بر خلاف ظاهر ادله دیگر، حاکی از جعل قاعده مورد بحث برای همه ابواب است. در رابطه با بررسی متن روایت بالا، مطالب فراوانی گفته شده است؛ آیا رفع این امور نه گانه، ظاهری است و یا واقعی، مرفوع در این حدیث چیست و ... از جمله نقاط قابل بحث این حدیث است.<sup>۲</sup>

**ب.** «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ عَمْرِو بْنِ عَثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا أَيْضاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مَفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَحْبَبْتَنِي جَعَلْتَ فِدَاكَ لِمَ حَرَّمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْخَمْرَ وَالْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِمَ يُحَرِّمُ ذَلِكَ عَلَى عِبَادِهِ وَأَحَلَّ لَهُمْ سِوَاهُ رَغْبَةٍ مِنْهُ فِيمَا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ وَلَا زُهْدًا فِيمَا أَحَلَّ لَهُمْ وَلَكِنَّهُ خَلَقَ الْخَلْقَ وَعَلِمَ عَزَّ وَجَلَّ مَا تَقَوْمُ بِهِ أَبْدَانَهُمْ وَمَا يُصْلِحُهُمْ فَأَحَلَّهُ لَهُمْ وَأَبَاحَهُ تَفَضُّلاً مِنْهُ عَلَيْهِمْ يَه تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِمَصْلَحَتِهِمْ وَعَلِمَ مَا يَصْرَهُمْ فَتَنَاهَهُمْ عَنْهُ وَحَرَّمَ عَلَيْهِمْ ثُمَّ أَبَاحَهُ لِلْمُضْطَرِّ وَأَحَلَّهُ لَهُ فِي الْوَقْتِ الَّذِي لَا يَقَوْمُ بَدَنَهُ إِلَّا بِهِ فَأَمَرَهُ أَنْ يَنَالَ مِنْهُ بِقَدْرِ الْبُلْغَةِ لَا غَيْرَ ذَلِكَ»<sup>۳</sup>؛ «مفضل بن عمر گفت، به حضرت صادق عليه السلام عرض کردم چرا خداوند متعال شراب و مردار و خون و گوشت خوک را حرام کرد؟ امام فرمود تحریم و تحلیل خداوند از جهت رغبت در محرمات و بی نیازی از آنچه حلال کرده نیست، بلکه وی (خداوند) بعد از اینکه مخلوقات را خلق کرد و دانست قوام و صحت بدن‌ها به چیست و چه چیزهایی باعث اصلاح بدن‌های آنان می‌شود از روی تفصیل، مواردی را

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة ج ۱۵، ص ۳۶۸.

۲. رک: شیخ انصاری، فرائد الأصول ج ۲ ص ۴۶۵؛ و نیز صدر، سید محمدباقر، دروس فی علم الأصول، الحلقة الثالثة، ج ۲ ص ۳۳ و نیز آخوند خراسانی، کفایة الأصول ص ۳۳۹.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۴۳.

برای آنان حلال کرد تا اصلاح گردند و آنها را از مواردی نهی کرد. سپس برای مضطر، محرّمات را مباح کرد البته در آن هنگام که چاره‌ای جز مصرف آنها ندارد و به مقداری که فقط اضطرار را مرتفع کند.»

حضرت صادق علیه السلام به صراحت می‌فرماید: ... خداوند متعال محرّمات را برای کسی که مضطر است در همان وقت اضطرار، مباح و حلال نمود و به مضطر امر نموده تا از آن خوردنی‌های حرام، فقط به مقداری که از حالت اضطرار خارج شود، تناول کند. در این روایت، افزون بر اینکه حکم محرّمات در حالت اضطرار منتفی شده است، با عبارت «فأمره أن ينال منه بقدر البلغة» اشاره به حکم و وجوب خوردن آنها به اندازه‌ای که از حالت اضطرار بیرون آید، حکم شده است.<sup>۱</sup>

ب. قَالَ الصّادِقُ علیه السلام مَنْ اضْطَرَّ إِلَى الْمَيْتَةِ وَ الدَّمِ وَ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ فَلَمْ يَأْكُلْ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ حَتَّى يَمُوتَ فَهُوَ كَافِرٌ.

و هَذَا فِي نَوَادِرِ الْحِكْمَةِ لِمَحْمَدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ.<sup>۲</sup>  
این حدیث نص در وجوب خوردن محرّمات در حالت اضطرار است. اگر مرسلات صدوق را معتبر بدانیم<sup>۳</sup>، دلالت این حدیث تمام خواهد بود. توجه به این نکته که این روایت در «نوادیر الحکمة» اثر محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الأشعری نیز ذکر شده (در صورتی که راویان آن استثناء نشده باشند) می‌تواند در اطمینان به صدور این روایت موثر باشد.<sup>۴</sup>

ج. و عن أمير المؤمنين علي علیه السلام أنه قال: المضطر يأكل الميتة و كل محرم إذا اضطر إليه؛ قال جعفر بن محمد علیه السلام: إذا اضطر الرجل إلى الميتة أكل حتى يشبع و إذا اضطر إلى الخمر شرب حتى يروى و ليس له أن يعود إلى ذلك حتى يضطر إليه أيضاً.<sup>۵</sup>

د. در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام آمده است: قال عزّ و جلّ فَمَنْ اضْطَرَّ إِلَى شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْمَحْرَمَاتِ غَيْرِ بَاغٍ وَ هُوَ غَيْرِ بَاغٍ عِنْدَ الضَّرُورَةِ عَلَى إِمَامٍ هَدَى وَ لَا عَادٍ وَ لَا مَعْتَدٍ قَوْلًا بِالْبَاطِلِ فِي نُبُوَّةٍ مِنْ لَيْسَ بِنَبِيِّ، أَوْ إِمَامَةٍ مِنْ لَيْسَ بِإِمَامٍ فَلَا إِنْهُمْ عَلَيْهِ فِي تَنَاوُلِ

۱. البته اگر قید «بقدر البلغة» مقید اصل «أمره» نباشد، بلکه متعلق آن را یعنی «أن ينال منه» را مقید کرده باشد، به عبارت دیگر، مجموع «أن ينال منه بقدر البلغة» واجب باشد.

۲. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۴۵.

۳. به‌ویژه مواردی که صدوق با «قال المعصوم» شروع می‌کند.

۴. رک: مسلم داوری، اصول علم الرجال، ص ۱۲۷.

۵. نعمان بن محمد تمیمی مغربی، دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۲۵.

هذه الأشياء إنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ستار لعیوبکم ایها المؤمنون، رحیم بکم حین أباح لکم فی الضرورة ما حرّمه فی الرخاء.<sup>۱</sup>

ز. کتاب سلیم بن قیس الہلالی، عن أمير المؤمنين عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي حَدِيثٍ وَ لَوْلَا عَهْدٌ إِلَيَّ خَلِيلِي عليه السلام وَ تَقَدَّمَ إِلَيَّ فِيهِ لَفَعَلْتُ وَ لَكِنْ قَالَ لِي يَا أَخِي كَلَّمَا اضْطُرَّ إِلَيْهِ الْعَبْدُ فَقَدْ أَبَاحَهُ اللَّهُ لَهُ وَ أَحَلَّهُ.<sup>۲</sup> «حضرت علی عليه السلام در حدیثی فرمود: ... پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود، هرگاه عبد به حرامی مضطر گردد خداوند آن حرام را برای وی مباح و حلال کرده است».

روایات دیگری هم در این رابطه وجود دارد.<sup>۳</sup>

افزون بر این آیات، ادله نفی عسر و حرج و نیز ادله نفی ضرر و ضرار، دلالت بر حکم بالا دارد؛ زیرا هیچ حرج و ضرری بالاتر از منع شخص مضطر نیست.

### ماهیت و قلمروی قاعده

«الضرورات تبيح المحظورات» در واقع حکمی کلی است که توسط شارع جعل شده و خود، نتیجه استنباط فقهی است؛ با این وصف از مسائل علم اصول نخواهد بود، زیرا در طریق استنباط حکم شرعی واقع نمی‌شود؛<sup>۴</sup> از طرف دیگر نمی‌توان این حکم شرعی را مسأله‌ای فقهی دانست؛ زیرا این جعل شرعی تفاوتی چشم‌گیر با احکامی همچون طهارت آب کر، وجوب نماز، حرمت غضب و ... دارد. این تفاوت را می‌توان در دو نکته جست‌وجو کرد:

۱. حکم «الضرورات تبيح المحظورات» از آن دسته احکامی است که اختصاص به باب خاصی از ابواب فقه ندارد، بلکه تمامی ابواب فقه می‌توانند برای این حکم کلی، موضوعی داشته باشند، بر خلاف احکامی همچون طهارت آب کر و وجوب نماز و ... که مختص به باب طهارت، صلوة و ... است.

۲. دیگر اینکه در «الضرورات تبيح المحظورات» کلیتی نهفته است که در احکامی همچون وجوب صلوة نمی‌توان آن را مشاهده نمود. کلی بودن این جعل شرعی، موجب

۱. تفسیر الإمام العسکری، ص ۵۸۵.

۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۱۶۶.

۳. رک حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۲۱۴ باب ۵۶ از ابواب أطعمه و أشربه باب ۵۶.

۴. در رابطه با اینکه ملاک و معیار اصولی بودن یک مسأله چیست، اختلاف‌هایی ریشه‌ای وجود دارد که در اینجا نمی‌توان به آن پرداخت؛ آنچه در اینجا به آن اشاره می‌رود، همان معیار کلاسیک و مدرسی است. برای آگاهی بیشتر از این بحث رک: صدر، سید محمدباقر، بحوث فی علم الاصول، ج ۱، ص ۱۹.

می‌شود تا تطبیقات آن، در ردیف «وجوب صلوة» قرار بگیرد؛ تطبیقاتی که از نظر موضوع و محمول هر چند متفاوت با آن جعل کلی هستند، ولی قوام آنها، به روح آن جعل کلی است.<sup>۱</sup> در نتیجه این جعل کلی، یک قاعده فقهی است.

پیرامون قلمرو و گستره این جعل کلی، قبلاً هم اشاره شد که بیش‌تر ادله این قاعده در رابطه با عدم حرمت مأكولات محرّمة، وارد شده است، ولی با تنقیح مناط و نیز با توجه به ادله عامه‌ای همچون حدیث رفع، مانعی از تطبیق آن بر تمام ابواب فقهی نمی‌باشد. با این وصف باید گفت این جعل کلی، از قواعد فقهیه‌ای است که موضوع ادله اولیه احکام (در تمام ابواب فقهی) را مضیق کرده و مختص به حالت عدم اضطرار می‌نماید، بدین جهت می‌توان گفت که این قاعده، از قواعد ثانویه و حاکم بر ادله اولیه احکام و رافع آثار آنها می‌باشد. البته برخی احکام و آثار، متعلق به خود عنوان اضطرار است و تنها در فرض تحقق این عنوان، موضوعیت پیدا می‌کنند، در این صورت عنوان اضطرار رافع چنین احکامی نیست، مثلاً حکم «وجوب اکتفا به مقدار نیاز در هنگام اضطرار به ارتکاب حرام» از آثار مربوط به خود عنوان اضطرار است و با عروض این عنوان، رفع نمی‌شود بلکه ثابت می‌گردد.<sup>۲</sup>

گفتنی است این قاعده در مواردی که رعایت حکمی الزامی موجب اضطرار گردد، قابل تطبیق است، زیرا در احکام غیر الزامی، موضوع این قاعده، محقق نمی‌شود.

### موارد استثنا

همان‌گونه که گذشت، مجموع ادله این قاعده، اطلاقی فراگیر داشته و شامل تمامی احکام الزامی در حال اضطرار می‌گردد، ولی این اطلاق، از برخی محرّمات، قطعاً انصراف دارد؛ یعنی محرماتی که شارع نسبت به آنها اهتمام ویژه داشته و از مذاق وی استفاده می‌شود که حتی در حالت اضطرار هم راضی به ارتکاب آنها نیست؛ به عنوان

۱. عدم حرمت خوردن مردار در حال اضطرار و یا وجوب شرب آبی که نجس شده است در حالت اضطرار (البته بنا بر اینکه قبول کنیم ادله این قاعده، علاوه بر نفی حرمت، مفید وجوب استفاده از حرام به مقدار رفع اضطرار می‌باشد)، از تطبیقات این قاعده است که از جهت موضوع و محمول با این قاعده متفاوت است، ولی روح و آهنگ «الضرورات تبیح المحظورات» را به همراه دارد.

۲. در اشاره به همین نکته آخوند خراسانی می‌نویسد: ثم لا یذهب علیک أن المرفوع فیما اضطر إلیه و غیره مما أخذ بعنوانه الثانوی إنّما هو الآثار المترتبة علیه بعنوانه الأولى ضرورة أنّ الظاهر أنّ هذه العناوین صارت موجبة للرفع و الموضوع للأثر مستدع لوضعه فکیف یکون موجبا لرفعه. (کفایة الاصول، ص ۳۴۱) رک: علی‌اکبر کلاتری، حکم ثانوی در تشریح اسلامی، ص ۳۱۸. «مغفول نماند در آنچه به‌عنوان ثانوی اش - همچون مضطرات بر آنها - در این حدیث (حدیث رفع)، رفع شده است، آثار مترتبه بر عناوین اولی آنها است.»



نمونه، روشن است که اموری همچون قتل و یا بریدن اعضای دیگران حتی در حالت اضطرار جایز نیست؛ مانند اینکه اگر کشتی یا قایق به سبب سنگینی محموله‌اش، در حال غرق شدن باشد، کسی از سرنشینان آن حق ندارد به منظور سبک شدن آن و نجات جان خود، دیگری را به آب اندازد.<sup>۱</sup>

### توجه

۱. حد استباحه، حفظ رمق است، چون الضرورات تتقدر بقدرها.
۲. تزوّد میتة (توشه گیری از مردار) به خاطر اینکه بعداً مضطر می‌شود، اشکالی ندارد چون عنوان اضطرار صادق است.
۳. اباحه در «الضرورات تبيح المحظورات» اعم است و چه بسا شامل واجبات هم بشود و به مباحات اختصاص نداشته باشد.
۴. آیا مکلف باید حتماً از مرگ بترسد تا عنوان اضطرار بر وی صادق باشد؟ برخی گفته‌اند باید ترس از موت وجود داشته باشد. البته مشهور می‌گویند اگر حتی از مرض بترسد و یا بر نفس خود یا نفس محترمه‌ای و یا بر عرض و یا مال خائف باشد و یا با ضرری مواجه باشد که «لا یتحمّل عادة»، در این مورد نیز اضطرار در حق او محقق شده است و خوف بر تلف لازم نیست.
۵. خوردن شراب عند الضرورة چگونه است؟ زیرا در این مورد هم روایات مجوزه داریم و هم روایات ناهیه؛ با توجه به این ویژگی در این مورد ویژه، برخی خوردن شراب را (فقط) منوط به خوف از تلف می‌دانند. از همین روی می‌توان گفت روایات مجوزه، بر جواز شرب در صورت خوف تلف، حمل می‌شود یعنی مواردی که مرتفع شدن خوف از تلف، در نوشیدن شراب منحصر است؛ با این وصف روایات ناهیه هم ناظر به جایی است که خوف تلف نمی‌رود.

### نتیجه‌گیری

۱. قاعدة «الضرورات تبيح المحظورات» از آن دسته از قواعد فقهی است که در حالت اضطرار، موضوع خود را می‌یابد؛ پس از جمله احکام ثانویه است.
۲. این قاعده با اینکه در تمامی ابواب فقه شیعه مورد استفاده است، ولی ظهور و بروز آن بیش‌تر در ابواب اطعمه و اشربه می‌باشد، زیرا ادلة این قاعده، ناظر به

۱. علی‌اکبر کلاتری، حکم ثانوی در تشریح اسلامی، ص ۳۲۲.

موضوعاتی همچون اکل و شرب وارد شده است.

۳. می‌توان با تنقیح مناط قطعی این قاعده را به دیگر ابواب فقهی نیز تسری داد، چنانکه این اتفاق افتاده است.

۴. ادله‌ای متقن از کتاب و سنت، بر تشریح این قاعده وجود دارد که دلالت اکثر آنها تمام است.

۵. از نقاط تمایز این قاعده نسبت به دیگر احکام ثانویه‌ای که در رابطه با ضرر و حرج و اضطرار جعل شده‌اند، می‌توان به این نکته اشاره کرد که این قاعده افزون بر نفی حرمت از مضطر البیه، اباحه را نیز برای مضطر البیه - البته تا هنگام رفع اضطرار - جعل می‌کند. حتی برخی از ادله این قاعده بر وجوب مضطر البیه نیز دلالت می‌کند.

۶. این قاعده بر ادله احکام اولیه حاکم می‌باشد.

### منابع

۱. الصنقور، محمد، المعجم الأصولی، ۲ج، منشورات نقش، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.
۲. مغنیه، محمدجواد، فقه الإمام الصادق علیه السلام، ۶ج، موسسه انصاریان، چاپ دوم، قم، ۱۴۲۱ق.
۳. کاشف الغطاء، محمدحسین، تحریر المجلة، ۵ج، المكتبة المرتضوية، نجف، ۱۳۵۹ق.
۴. محمدبن محمدبن نعمان، المسائل السروية - المسائل الموضحة، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۵. محمدبن محمدبن نعمان، المقنعة، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۶. سیّد مرتضی، علی بن حسین موسوی، رسائل الشریف المرتضی، ۴ج، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۴۰۵ق.
۷. ابو الصلاح حلبی، ثقة الدین بن نجم الدین، الکافی فی الفقه، محقق و مصحح: رضا استادی، اصفهان، ۱۴۰۳ق.
۸. سلار، حمزه بن عبد العزیز دیلمی، المراسم العلویة و الأحکام النبویة فی الفقه الإمامی، منشورات الحرمین، قم، ۱۴۰۴ق.
۹. سبزواری، علی مؤمن قمی، جامع الخلاف و الوفاق بین الإمامیة و بین أئمة الحجاز و العراق، زمینمسازان ظهور امام عصر علیه السلام، قم، ۱۴۲۱ق.
۱۰. فاضل هندی، محمدبن حسن بن محمد اصفهانی، کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحکام، ۱ج، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۶ق.
۱۱. خواجه‌نوی مازندرانی خاتون‌آبادی، (محمد) اسماعیل، الرسائل الفقهیة، ۲ج، دارالکتاب الإسلامی، قم، ۱۴۱۱ق.
۱۲. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ۲۵ج، دفتر انتشارات اسلامی بین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۵.

١٣. وحيد بهبهاني، محمدباقر، الفوائد الحائرية، مجمع الفكر الإسلامي، قم، ١٤١٥ق.
١٤. بحراني، آل عصفور، حسين بن محمد، الأنوار اللوامع في شرح مفاتيح الشرائع، محقق و مصحح: محسن آل عصفور، عجم، مجمع البحوث العلمية، قم.
١٥. طباطبائي، سيد علي بن محمد بن أبي معاذ، رياض المسائل في تحقيق الأحكام بالدلائل، ١٦ج، مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، ١٤١٨ق.
١٦. نراقي، احمد، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ١٩ج، مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، ١٤١٥ق.
١٧. مراغي، سيد مير عبدالفتاح بن علي حسيني، العناوين الفقهية، ٢ج.
١٨. نجفي، محمدحسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، محقق و مصحح، شيخ عباس قوچاني، ٤٣ج، دار إحياء التراث العربي، چاپ هفتم، بيروت.
١٩. انصاري، مرتضى، كتاب الصلاة، ٣ج، كنگره جهاني بزرگداشت شيخ اعظم انصاري، قم، ١٤١٥ق.
٢٠. رشتي گيلاني نجفي، ميرزا حبيب الله، كتاب القضاء، محقق و مصحح: سيد احمد حسيني، ٢ج، دار القرآن الكريم، قم، ١٤٠١ق.
٢١. شريف كاشاني، ملا حبيب الله، تسهيل المسالك إلى المدارك، المطبعة العلمية، قم، ١٤٠٤ق.
٢٢. شريف كاشاني، ملا حبيب الله، مستقصى مدارك القواعد.
٢٣. حلي، حسين، دليل العروة الوثقى، مقرر: شيخ حسن سعيد تهراني، ٢ج، مطبعة النجف، نجف، ١٣٧٩ق.
٢٤. خوانساري، سيد احمد، جامع المدارك في شرح مختصر النافع، ٧ج، مؤسسه اسماعيليان، چاپ دوم، قم، ١٤٠٥ق.
٢٥. السيوطي، جلال الدين، الأشباه و النظائر في قواعد و فروع فقه الشافعي، مؤسسة الكتب الثقافية، الطبعة الثالثة، بيروت.
٢٦. موسوعة الفقهية الكويتية، وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية الكويت، ٤٥ جزء، الأجزاء ١ - ٢٣: الطبعة الثانية، دارالسلاسل - الكويت، الأجزاء ٢٤ - ٣٨: الطبعة الأولى، مطابع دار الصفوة - مصر، الأجزاء ٣٩ - ٤٥: الطبعة الثانية، طبع الوزارة، الطبعة: ( من ١٤٠٤ - ١٤٢٧ هـ).
٢٧. يعقوب عبدالوهاب الباحسين، رفع الحرج في الشريعة الإسلامية، مكتبة الرشد للنشر و التوزيع، الطبعة الرابعة، السعودية، ١٤٢٢ق.
٢٨. الزحيلي، وهبة، نظرية الضرورة الشرعية، دارالفكر، الطبعة الرابعة، دمشق، ١٤١٨ق.
٢٩. محمد بن مكرم بن منظور الأفرقي المصري، لسان العرب، ١٥ جزء، دارصادر، الطبعة الأولى، بيروت.
٣٠. أحمد بن محمد بن علي الفيومي الحموي، أبو العباس، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير.
٣١. عاملي، محمد بن مكي، اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية، دار التراث - الدار الإسلامية، بيروت، ١٤١٠ق.
- زين الدين بن علي بن احمد عاملي، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، محقق و مصحح:

- گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، ۱۵ جلد، مؤسسه المعارف الإسلامية، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ق.
۳۳. حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۴ ج، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۸ق.
۳۴. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ۱ ج، مؤسسه اهل بیت علیهم‌السلام، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۹ق.
۳۵. راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة الله، فقه القرآن فی شرح آیات الأحكام، ۲ ج، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۵ق.
۳۶. فاضل مقداد، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، ۲ ج، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۳۷. عاملی، حر، وسائل الشیعة، ۳۰ ج، مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام، قم، ۱۴۰۹ق.
۳۸. حلی، ابو عبدالله ابن ادریس محمد بن احمد، المنتخب من تفسیر النبیان، تحقیق: سید مهدی رجایی، ۲ ج، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۹ق.
۳۹. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ ج، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، قم، ۱۴۱۷ق.
۴۰. انصاری، مرتضی، فرائد الأصول، ۲ ج (رحلی)، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۱. صدر، سید محمد باقر، دروس فی علم الأصول: الحلقة الثالثة، ۲ ج، دار المنتظر، ۱۴۰۵ق.
۴۲. خراسانی، محمد کاظم، کفایة الأصول، مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ق.
۴۳. محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی، ۸ ج، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۵ش.
۴۴. محمد بن علی بن حسین بن بابویه القمی، من لایحضره الفقیه، ۴ ج، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، قم، ۱۴۲۳ق.
۴۵. داوری، مسلم، اصول علم الرجال، تقریر: محمد علی علی صالح المعلم، ۱۴۱۶ق.
۴۶. نعمان بن محمد تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ۲ ج، دار المعارف، چاپ دوم، مصر، ۱۳۸۵ق.
۴۷. تفسیر الامام العسکری، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه‌السلام، قم، ۱۴۰۹ق.
۴۸. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ۱۸ ج، مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام لإحياء التراث، قم، ۱۴۰۸ق.
۴۹. کلاتری، علی اکبر، حکم ثانوی در تشریح اسلامی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ش.